

The Impact of the Islamic Republic of Iran's Defense Diplomacy on the Regional Security of West Asia with an Emphasis on the Al-Aqsa Storm

Ali Beigi Harchegani¹

Received: 7 August 2025

Mahnaz Goodarzi²

Reception: 8 October 2025

Ahmad Azin³

Abstract:

With the increase in geopolitical tensions and changes, defense diplomacy has become one of the most important tools of the Islamic Republic of Iran to ensure and consolidate regional security in West Asia. This type of diplomacy, which is based on military cooperation, security agreements, exchange of defense experiences, joint exercises, and symbolic actions in the military field, has gained double importance, especially in the face of new regional crises and developments. Meanwhile, the Al-Aqsa Storm, as an important event in the regional security equations, has played a fundamental role in shaping the security attitudes and behaviors of the countries in the region, especially Iran. In the Al-Aqsa Storm, attention was focused on the effectiveness of these policies, and the question arose as to how much Iran's defense diplomacy has been able to increase regional security and what direct role has it played in managing the course of events and controlling the scope of conflicts? The results and findings of the article show that in the Al-Aqsa Storm, Iran has always tried to not only prevent the spread of crises, but also strengthen the flow of cooperation by encouraging countries to understand and talk, reducing the atmosphere of distrust, and emphasizing security convergence. Components such as the exchange of security information, regional intelligence, and support for peaceful talks were considered the main axes of this diplomacy. However, the escalation of the Al-Aqsa Storm crisis, the entry of trans-regional actors, and the rapid change in the balance of power have caused the effectiveness of Iran's defense diplomacy efforts to face challenges such as increased geopolitical competition, intensification of proxy conflicts, and an increase in variable threats.

Keywords: Diplomacy, Defense Diplomacy, West Asia, Regional Security, Al-Aqsa Storm

¹PhD Student, Department of International Relations, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran

²Associate Professor, Department of International Relations, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran (Corresponding Author)

³Associate Professor, Department of Political Science, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran

تأثیر دیپلماسی دفاعی بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا با تاکید بر طوفان الاقصی

<http://doi.org/10.30510/pssci.2025.532361.1306>

تاریخ دریافت: ۱۶/۰۵/۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۶/۰۷/۱۴۰۴

علی بیگی هرچگانی^۱دکتر مهناز گودرزی^۲دکتر احمد آذین^۳

چکیده

دیپلماسی دفاعی همزمان با افزایش تنش‌ها و تغییرات ژئوپلیتیکی، به یکی از مهم‌ترین ابزارهای جمهوری اسلامی ایران برای تأمین و تحکیم امنیت منطقه‌ای در غرب آسیا بدل شده است. این نوع دیپلماسی که بر همکاری‌های نظامی، توافقات امنیتی، تبادل تجربیات دفاعی، رزمایش‌های مشترک و اقدامات نمادین در حوزه نظامی استوار است، به ویژه در مواجهه با بحران‌ها و تحولات جدید منطقه‌ای، اهمیت دوچندانی یافته است. در این بین، طوفان الاقصی به عنوان یک رخداد مهم در معادلات امنیتی منطقه، نقشی اساسی در شکل‌گیری نگرش‌ها و رفتارهای امنیتی کشورهای منطقه و به ویژه ایران داشته است. در طوفان الاقصی، توجه‌ها به میزان تاثیرگذاری این سیاست‌ها معطوف شد و این سؤال شکل گرفت که تا چه حد دیپلماسی دفاعی ایران توانسته است امنیت منطقه‌ای را افزایش دهد و چه نقش مستقیمی در مدیریت روند حوادث و کنترل دامنه منازعات ایفا کرده است؟ نتایج و یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که ایران در طوفان الاقصی همواره سعی کرده با ترغیب کشورها به تفاهم و گفتگو، کاهش فضای بی‌اعتمادی، و تاکید بر همگرایی امنیتی، نه تنها از گسترش دامنه بحران‌ها جلوگیری کند، بلکه جریان همکاری‌ها را نیز تقویت نماید. مؤلفه‌هایی مانند تبادل اطلاعات امنیتی، اشراف اطلاعاتی منطقه‌ای و حمایت از گفتگوهای صلح‌آمیز، محورهای اصلی این دیپلماسی به‌شمار می‌آید. با این حال، تشدید بحران طوفان الاقصی و ورود بازیگران فرامنطقه‌ای و تغییر سریع توازن قوا، سبب شد میزان اثربخشی اقدامات دیپلماسی دفاعی ایران با چالش‌هایی نظیر افزایش رقابت‌های ژئوپلیتیک، شدت‌گیری منازعات نیابتی و افزایش تهدیدات متغیر روبه‌رو شود.

کلمات کلیدی: دیپلماسی، دیپلماسی دفاعی، منطقه‌ی غرب آسیا، امنیت منطقه‌ای، طوفان الاقصی

^۱ دانشجوی دکتری گروه روابط بین الملل، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران^۲ دانشیار گروه روابط بین الملل، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)^۳ دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

امنیت منطقه‌ای همواره یکی از مسائل کلیدی و چالش‌های بنیادین در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده است. موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در قلب غرب آسیا، همواره این کشور را در مواجهه با تنش‌های ناشی از رقابت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی بازیگران داخلی و خارجی قرار داده است. چنین موقعیتی ایران را وادار کرده تا با استفاده از رویکردهای نوین، از جمله دیپلماسی دفاعی، تلاش کند همزمان با محافظت از امنیت ملی خود، رویه‌هایی برای برقراری ثبات در منطقه به وجود آورد. دیپلماسی دفاعی، به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های سیاست دفاعی و امنیتی، در سال‌های اخیر تبدیل به ابزاری مؤثر برای کاهش تنش، مدیریت بحران‌ها و همگرایی امنیتی در منطقه‌ای پرمناقشه مانند غرب آسیا شده است.

دیپلماسی دفاعی در ایران در چارچوب راهبرد کلان امنیت ملی تعریف شده و تلاش کرده است از طریق گفت‌وگو، تعاملات امنیتی و ایجاد سازوکارهای چندجانبه، ارتباطات متوازی با بازیگران منطقه‌ای برقرار کند. هدف اصلی چنین سیاستی، کاهش تهدیدات امنیتی مشترک مانند تروریسم، افراط‌گرایی، گسترش رقابت‌های تسلیحاتی و در عین حال مدیریت بحران‌های منطقه‌ای است. اما این اقدامات در بستری از تحولات پویای منطقه‌ای، نظیر جنگ‌های نیابتی، تغییرات در سطح ائتلاف‌ها و ورود بازیگران فرامنطقه‌ای به غرب آسیا، با پیچیدگی‌هایی همراه بوده است.

یکی از بحران‌های مهم امنیتی که اخیراً در غرب آسیا رخ داد، تحولات موسوم به “طوفان الاقصی” است. در این بحران، منطقه شاهد افزایش درگیری‌ها میان گروه‌های فلسطینی و رژیم صهیونیستی شد که به سرعت دامنه آن به سایر کشورهای منطقه گسترش یافته و احتمال ورود بازیگران غیرمرتبط نیز قوت گرفته است. ایران که همواره از مسئله فلسطین و محور مقاومت حمایت کرده است، در جریان این بحران تلاش داشته است با استفاده از ابزارهای دیپلماسی دفاعی، از یک سو حمایت از اصول سیاست خود را به نمایش بگذارد و از سوی دیگر تنش‌ها را در سطح منطقه‌ای مدیریت کند و از گسترش بحران جلوگیری کند.

در عین حال، موقعیت راهبردی جمهوری اسلامی ایران در بحران طوفان الاقصی و واکنش آن به شرایط به عنوان یکی از مهم‌ترین کشورهای منطقه که خواهان ایجاد ثبات و امنیت در برابر تهدیدات موجود بوده، نیازمند تحلیل دقیق‌تری است. ایران در این بحران با چالش‌هایی مانند شدت گرفتن سیاست‌های مداخله‌جویانه بازیگران خارجی، تلاش برای خنثی‌سازی ابتکار عمل گروه‌های مقاومت و مدیریت افکار عمومی داخلی و بین‌المللی روبه‌رو بوده است. در همین راستا، سازوکار دیپلماسی دفاعی ایران، که ترکیبی از قدرت نرم و ابزارهای محدود قدرت سخت است، در ملاک اثربخشی این سیاست‌ها مورد آزمون قرار گرفته است. امنیت غرب آسیا به شکل مستقیمی با امنیت ملی ایران گره خورده است

و تحلیل این پیوند در برابر بحران‌های مختلف، نشان‌دهنده میزان کارآمدی و ضرورت بازنگری در سیاست دفاعی و راهبردی ایران خواهد بود. از این رو، شناخت دقیق و ارزیابی عملکرد دیپلماسی دفاعی ایران در بستر این تحولات، گامی ضروری برای طراحی و توسعه یک راهبرد پایدار برای تأمین امنیت در منطقه‌ای پرچالش و با اهمیت حیاتی به شمار می‌رود.

بررسی جایگاه دیپلماسی دفاعی در نظام بین الملل

دیپلماسی دفاعی یکی از ابزارهای کلیدی در مدیریت روابط بین‌الملل و تأمین امنیت ملی کشورها به شمار می‌رود. با توجه به پیچیدگی روزافزون مسائل امنیتی و افزایش وابستگی‌های متقابل میان کشورها، دیپلماسی دفاعی جایگاه ویژه‌ای در نظام بین‌الملل پیدا کرده است. این مفهوم که در هم‌پوشانی قدرت سخت و قدرت نرم قرار دارد، بر این ایده استوار است که کشورها می‌توانند از ابزارهای دیپلماتیک به منظور تقویت امنیت، پیشگیری از جنگ، و مدیریت تهدیدات استفاده کرده و از وقوع بحران‌های غیرضروری جلوگیری کنند.

در نظام بین‌الملل، دیپلماسی دفاعی نقشی فراتر از تعاملات نظامی صرف ایفا می‌کند. این رویکرد از یک‌سو ابزاری برای کاهش تنش‌ها و افزایش اعتماد میان دولت‌ها محسوب می‌شود و از سوی دیگر، توانایی‌های بازدارندگی کشورها را در برابر تهدیدات احتمالی ارتقا می‌بخشد. همکاری‌های نظامی مشترک، امضای توافق‌نامه‌های امنیتی و دفاعی، و برگزاری رزمایش‌های مشترک از جمله ابزارهای دیپلماسی دفاعی هستند که به تقویت این جایگاه کمک می‌کنند. این اقدامات باعث کاهش سوء تفاهم‌های متقابل، ایجاد اطمینان میان کشورها، و جلوگیری از سوء محاسبه‌های استراتژیک می‌شوند.

دیپلماسی دفاعی در نظام بین‌الملل، دربرگیرنده فعالیت‌هایی مانند انجام گفتگوهای امنیتی، راهبردی و سطح بالا، تبادل‌های آموزشی و حرفه‌ای نظامی، واردات و صادرات تسلیحات و تجهیزات نظامی، برگزاری رزمایش‌ها و تمرین‌های نظامی مشترک و نظایر آن از سوی ارتش‌های کشورهاست. دیپلماسی دفاعی بخشی از دیپلماسی ملی است و این دیپلماسی باید مبتنی بر منافع و مناسبات ژئوپلیتیکی و امنیتی باشد که آن‌ها هم‌نشئت گرفته از تلاش دولت‌ها برای بهسازی و بهبود محیط امنیت بین‌المللی است. هدف از دیپلماسی دفاعی، حمایت از منافع ملی نظیر حفظ یا برقراری محیط امنیتی صلح‌آمیز، نوسازی شیوه نظامی و تقویت نفوذ در دیگر کشورهاست که برآیند بارز آن، «بازدارندگی» است. هنر دیپلماسی دفاعی نیز آن است که با استفاده از منابع محدود، دستیابی به منافع ملی را به حداکثر برساند و بتواند سهم مناسبی از منابع ملی را به کشورهایی اختصاص دهد که از قابلیت راهبردی لازم برای اثرگذاری بر محیط منطقه‌ای برخوردارند (ناطق و دیگران، ۱۳۹۹: ۳).

در نظام بین‌الملل، دیپلماسی دفاعی به عنوان ابزاری برای تنظیم و مدیریت تعارضات منطقه‌ای و جهانی نقش مهمی ایفا می‌کند. کشورها از این نوع دیپلماسی برای بهره‌گیری

از ظرفیت‌های نظامی خود به عنوان یک منبع قدرت در مذاکرات بهره می‌گیرند. همچنین، در دوران رقابت ژئوپلیتیکی، دیپلماسی دفاعی می‌تواند به عنوان ابزاری برای تقویت بازدارندگی عمل کند و به کشورها امکان دهد که بدون وارد شدن به جنگ، تأثیرگذاری خود را افزایش دهند.

یکی از ویژگی‌های مهم دیپلماسی دفاعی در نظام بین‌الملل، قدرت تطبیق آن با چالش‌های نوظهوری نظیر تهدیدات سایبری، تروریسم بین‌المللی، و رقابت‌های تسلیحاتی است. این انعطاف‌پذیری باعث می‌شود دیپلماسی دفاعی به عنوان یک ابزار جامع و چندبعدی، هم در پاسخ به تهدیدات سنتی و هم در مقابله با چالش‌های مدرن، کارآمد باشد. به طور کلی، ماهیت دیپلماسی دفاعی در سیستم بین‌الملل بر پایه همکاری، گفت‌وگو، بازدارندگی، و پیشگیری از درگیری‌های نظامی استوار است و نقش محوری در ایجاد امنیت جمعی دارد.

به طور کلی، جایگاه دیپلماسی دفاعی در نظام بین‌الملل نه تنها در جلوگیری از جنگ و درگیری، بلکه در تقویت همکاری‌های بین‌المللی و تثبیت صلح و امنیت پایدار نیز کاملاً برجسته است. از آنجا که دنیای امروزی با طیفی گسترده از تهدیدات سنتی و غیرسنتی روبه‌روست، دیپلماسی دفاعی نقشی ضروری در طراحی و اجرای راهبردهای امنیتی ایفا می‌کند. افزایش تعاملات نظامی-دیپلماتیک میان کشورها، تطبیق ابزارهای دفاعی با نیازهای جدید، و تقویت ساختارهای امنیتی مشترک، نشانگر اهمیت رو به رشد دیپلماسی دفاعی در مدیریت نظام پیچیده جهانی است. این ابزار مهم به کشورها کمک می‌کند تا از طریق تعادل میان منافع ملی و مسئولیت‌های بین‌المللی، نقشی مؤثر و سازنده در حفظ امنیت و ثبات جهانی ایفا کنند.

اشکال دیپلماسی دفاعی

دیپلماسی دفاعی در قالب اشکالی مختلفی بروز می‌یابد که در ادامه به آن اشاره می‌شود:

۱. اقدامات اعتمادسازی و کاهش تنش‌ها

یکی از مهم‌ترین اشکال دیپلماسی دفاعی، تلاش برای ایجاد اعتماد و کاهش سوء تفاهم‌ها میان کشورهاست. دولت‌ها از طریق اقدامات عملی مانند تبادل هیئت‌های نظامی، دیدار مقامات ارشد دفاعی، و برگزاری جلسات کمیسیون‌های مشترک همکاری نظامی، در پی تقویت شفافیت و همکاری هستند. این اقدامات باعث ایجاد اطمینان متقابل می‌شوند که به نحوی مؤثر از بروز جنگ‌های ناخواسته جلوگیری می‌کند. همچنین، برگزاری رزمایش‌های مشترک میان کشورها به عنوان یکی دیگر از ابزارهای اعتمادسازی، شفافیت در فعالیت‌های نظامی را افزایش داده و زمینه‌ساز هماهنگی عملیاتی میان نیروهای مسلح کشورها می‌شود. (شعبانی، ۱۴۰۳: ۲۲).

۲. همکاری‌های امنیتی و نظامی

دیپلماسی دفاعی در اشکال عمیق‌تر، به همکاری‌های امنیتی و نظامی میان دولت‌ها گسترش می‌یابد. این همکاری‌ها شامل طیف گسترده‌ای از فعالیت‌ها مانند تبادل اطلاعات امنیتی، آموزش نیروهای مسلح، ارائه کمک‌های لجستیکی و فنی، و هماهنگی در عملیات‌های مشترک است. چنین همکاری‌هایی اغلب در زمینه مقابله با تهدیدات مشترک، نظیر تروریسم بین‌المللی، جرایم سازمان‌یافته، و مبارزه با قاچاق مواد مخدر شکل می‌گیرد. (بعیدی نژاد، ۱۴۰۲: ۲۴).

۳. میانجی‌گری و مدیریت بحران‌ها

یکی دیگر از اشکال دیپلماسی دفاعی، میانجی‌گری برای مدیریت بحران‌ها و کاهش تنش‌های بین‌المللی است. در بسیاری از موارد، دولت‌هایی که دارای منابع یا قدرت نظامی قابل توجه هستند، تلاش می‌کنند تا نقش میانجی را میان کشورهای درگیر ایفا کنند. این نقش می‌تواند شامل برگزاری مذاکرات صلح، پیشنهاد توافق‌های امنیتی، یا نظارت بر آتش‌بس‌ها باشد. (شعبانی، ۱۴۰۳: ۳۸).

۴. کنترل تسلیحات

یکی از دیگر اشکال مهم دیپلماسی دفاعی، تلاش برای کنترل تسلیحات و جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی است. دولت‌ها از طریق مشارکت در معاهدات بین‌المللی مانند «پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای» یا «کنوانسیون منع استفاده از سلاح‌های شیمیایی»، تلاش می‌کنند تا چارچوب‌های قانونی و اصولی برای کاهش خطرات ناشی از تسلیحات پیشرفته ایجاد کنند. دیپلماسی دفاعی در این زمینه شامل مذاکره بر سر محدود کردن فروش غیرقانونی تسلیحات، نظارت بر تولید و استقرار سلاح‌های استراتژیک، و اتخاذ سیاست‌های مسئولانه در فضای سایبری می‌شود. این تلاش‌ها به نوبه خود موجب تقویت ثبات جهانی و کاهش احتمال بروز جنگ‌های بزرگ می‌شوند. (وعیدی، ۱۴۰۲: ۱۶۹).

۵. تقویت همکاری در صلح‌بانی

دولت‌ها از طریق حضور فعال در مأموریت‌های صلح‌بانی، از دیپلماسی دفاعی برای ارتقای تصویر بین‌المللی خود و مشارکت در حل بحران‌های منطقه‌ای استفاده می‌کنند. این مأموریت‌ها شامل اعزام نیروهای نظامی یا غیرنظامی به مناطق بحرانی، ارائه کمک‌های انسان‌دوستانه به کشورهای جنگ‌زده، یا حفاظت از حقوق بشر در مناطق درگیر است. این شکل از دیپلماسی دفاعی علاوه بر کاهش تنش‌های منطقه‌ای، به تقویت روابط سیاسی میان دولت‌ها نیز کمک می‌کند. مشارکت در عملیات‌های صلح‌بانی، برای بسیاری از کشورها فرصتی برای نشان دادن تعهدات خود نسبت به امنیت بین‌المللی و همکاری جهانی است.

۶. توسعه فناوری‌های دفاعی مشترک

یکی از روندهای نوین در دیپلماسی دفاعی، همکاری میان کشورها برای توسعه و تولید فناوری‌های پیشرفته دفاعی به صورت مشترک است. این نوع تعاملات، نه تنها موجب

ارتقای توان تکنولوژیکی هر کشور می‌شوند، بلکه زمینه‌ساز روابط بلندمدت امنیتی و اقتصادی میان دولت‌ها هستند. مشارکت در پروژه‌های مشترک، مانند برنامه‌های دفاع موشکی یا توسعه ابزارهای نظامی پیشرفته، نمونه‌ای از این شکل دیپلماسی است. (نوری زاد، ۱۴۰۱: ۱۱).

۷. مبارزه با تهدیدات نوظهور

در عصر جدید، دیپلماسی دفاعی به طور فزاینده‌ای به مبارزه با تهدیدات نوظهور مانند جرایم سایبری و حملات تروریستی می‌پردازد. دولت‌ها با ایجاد چارچوب‌های همکاری جدید، تلاش می‌کنند تا از محیط امنیتی خود در برابر این تهدیدات محافظت کنند. به این ترتیب، دیپلماسی دفاعی به عنوان یکی از ابزارهای کلیدی در مواجهه با چالش‌های امنیتی آینده شناخته می‌شود. ارزیابی کلی نشان می‌دهد که اشکال دیپلماسی دفاعی، از اقدامات ساده اعتمادسازی گرفته تا همکاری‌های گسترده نظامی و امنیتی، همگی نقش حیاتی در ثبات و امنیت روابط بین دولت‌ها ایفا می‌کنند. این تنوع نه تنها نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری این ابزار است، بلکه اهمیت آن در مدیریت بحران‌ها و جلوگیری از وقوع جنگ‌های طولانی‌مدت را نمایان می‌سازد.

فلسفه و دلایل به کارگیری دیپلماسی دفاعی

فلسفه و دلایل به کارگیری دیپلماسی دفاعی را می‌توان این گونه بیان داشت:

۱. تضمین امنیت ملی و بین‌المللی

اولین و مهم‌ترین فلسفه به کارگیری دیپلماسی دفاعی، تأمین امنیت ملی و بین‌المللی است. در دنیای امروز، تهدیدات امنیتی دیگر محدود به مرزهای ملی یا درگیری‌های نظامی مستقیم نیستند، بلکه اشکال پیچیده‌تری از تهدیدات مانند تروریسم بین‌المللی، جرایم سایبری، و تجارت غیرقانونی سلاح به وجود آمده است. دیپلماسی دفاعی تلاش می‌کند از طریق ایجاد همکاری‌های بین‌المللی، تنظیم توافقات امنیتی، و انتقال اطلاعات میان کشورها، تهدیدات فراملی را کاهش دهد. این فلسفه بر این اصل استوار است که هیچ کشوری به تنهایی قادر به مقابله با چالش‌های امنیتی مدرن نیست. به همین دلیل، همکاری دفاعی میان دولت‌ها می‌تواند به اشتراک‌گذاری منابع، تجربیات، و ظرفیت‌ها منجر شده و امنیت جمعی را تضمین کند. دولت‌ها با به کارگیری دیپلماسی دفاعی، شبکه‌ای از روابط امنیتی ایجاد می‌کنند که در آن امنیت هر کشور به امنیت سایر کشورها گره می‌خورد. (شعبانی، ۱۴۰۳: ۵۴).

۲. پیشگیری از درگیری‌ها و کاهش تنش‌ها

یکی دیگر از دلایل کلیدی بهره‌گیری از دیپلماسی دفاعی، تلاش برای پیشگیری از درگیری‌ها و کاهش تنش‌های بین‌المللی است. فلسفه این اقدام بر این باور بنا شده است که سوء تفاهم‌ها، فقدان شفافیت در فعالیت‌های نظامی، و بی‌اعتمادی میان دولت‌ها می‌تواند به سرعت به درگیری‌های نظامی ناخواسته منجر شوند.

دیپلماسی دفاعی از طریق ابزارهایی مانند برگزاری رزمایش‌های مشترک، تبادل هیئت‌های نظامی، و امضای توافقات اعتمادسازی، شفافیت در فعالیت‌های نظامی کشورها را افزایش داده و احتمال سوءمحاسبات استراتژیک را به حداقل می‌رساند. این اقدامات به دولت‌ها کمک می‌کند تا از یکدیگر اطمینان حاصل کرده و تعاملات خود را بر پایه اعتماد متقابل بنا کنند. به عنوان مثال، مشارکت در کمیسیون‌های مشترک نظامی یا اعلام برنامه‌های نظامی به شکل شفاف، می‌تواند به کاهش تنش‌های منطقه‌ای یا جهانی کمک کند. (نوری زاد، ۱۴۰۱: ۹۰).

۳. تقویت همکاری‌ها و اتحادهای بین‌المللی

دیپلماسی دفاعی به عنوان ابزاری برای تقویت همکاری‌ها و اتحادهای بین‌المللی نیز به کار گرفته می‌شود. در جهان امروز، بسیاری از کشورها به دنبال تقویت روابط خود با دیگر دولت‌ها از طریق همکاری‌های امنیتی و نظامی هستند. این همکاری‌ها می‌تواند شامل آموزش‌های مشترک نظامی، تبادل اطلاعات امنیتی، کمک‌های لجستیکی، یا توسعه فناوری‌های دفاعی و امنیتی باشد. فلسفه استفاده از این ابزار بر این اصل استوار است که همکاری‌های نظامی فراتر از تأمین امنیت است و می‌تواند ارتباطات سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی میان دولت‌ها را نیز عمق بخشد. چنین ارتباطاتی، اتحادهای بین‌المللی را تقویت کرده و زمینه‌ساز ایجاد تعاملات پایدار در چارچوب امنیت و منافع مشترک می‌شود.

۴. مدیریت بحران‌ها و حل منازعات

یکی دیگر از دلایل قابل توجه برای استفاده از دیپلماسی دفاعی، مدیریت بحران‌ها و حل منازعات بین‌المللی است. بسیاری از دولت‌ها از ابزارهای دیپلماسی دفاعی برای کاهش تنش‌ها و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات استفاده می‌کنند. میانجی‌گری در مذاکرات صلح، نظارت بر اجرای آتش‌بس‌ها، یا اعزام هیئت‌های نظامی به مأموریت‌های صلح‌بانی، نمونه‌هایی از این مورد هستند. (وعیدی، ۱۴۰۲: ۱۹۹).

فلسفه مدیریتی دیپلماسی دفاعی بر این باور استوار است که منازعات و بحران‌ها در صورتی که به درگیری‌های نظامی منجر شوند، نه تنها هزینه‌های سنگین انسانی و اقتصادی به همراه خواهند داشت، بلکه امنیت و ثبات کل منطقه را نیز به خطر می‌اندازند. بنابراین، دیپلماسی دفاعی با ایجاد کانال‌های ارتباطی و تقویت گفت‌وگوها میان طرف‌های درگیر، تلاش می‌کند تا از گسترش بحران جلوگیری کرده و راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز را پیشنهاد دهد.

۵. کنترل و کاهش تهدیدات نوظهور

با ظهور تهدیدات جدید مانند جنگ‌های سایبری، تروریسم نوین، تغییرات اقلیمی، و مسائلی مانند گسترش تسلیحات کشتار جمعی، نیاز به چارچوب‌های جدید همکاری‌های امنیتی به شدت احساس می‌شود. یکی از اهداف اساسی دیپلماسی دفاعی، پرداختن به این دسته از تهدیدات است. دولت‌ها از طریق به کارگیری این دیپلماسی، تلاش می‌کنند تا سیاست‌هایی منسجم و جامع برای مقابله با تهدیدات نوظهور تدوین کنند. از نظر فلسفی،

این شکل از دیپلماسی بر این اعتقاد بنا شده است که امنیت در دنیای معاصر به شدت وابسته به تعاملات چندجانبه است. هماهنگی دولت‌ها در مقابله با تهدیدات مشترک نه تنها ظرفیت‌های مقابله با این تهدیدات را تقویت می‌کند، بلکه از تحمیل آسیب‌های گسترده بر نظام بین‌المللی نیز جلوگیری می‌کند.

۶. ارتقای وجهه بین‌المللی

یکی دیگر از دلایل به‌کارگیری دیپلماسی دفاعی، ارتقای اعتبار و جایگاه بین‌المللی کشورهاست. دولت‌ها با مشارکت در مأموریت‌های صلح‌بانی، حمایت از حقوق بشر، و ایفای نقش در جلوگیری از گسترش تسلیحات، می‌توانند جایگاه خود را در نظام بین‌الملل ارتقا دهند. این اقدامات به کشورها کمک می‌کند تا در میان جامعه جهانی به‌عنوان بازیگرانی مسئولیت‌پذیر و حامی امنیت جهانی شناخته شوند. (بعیدی نژاد، ۱۴۰۲: ۷۷).

فلسفه این اقدام بر اساس این باور شکل گرفته است که حضور فعال و سازنده در عرصه امنیت بین‌المللی می‌تواند به تقویت روابط دیپلماتیک، جلب حمایت افکار عمومی جهانی، و حتی بهره‌برداری از فرصت‌های اقتصادی و توسعه‌ای منجر شود. در واقع، دولت‌ها می‌توانند از طریق دیپلماسی دفاعی تصویر مثبتی از خود ارائه داده و مناسبات خود را با سایر بازیگران بین‌المللی ساده‌تر تقویت کنند.

۷. پیشبرد نظم و ثبات در نظام بین‌الملل

در نهایت، فلسفه اصلی دیپلماسی دفاعی بر تلاش برای ایجاد نظم و ثبات جهانی متمرکز است. دولت‌ها از طریق همکاری در معاهدات امنیتی، افزایش شفافیت در فعالیت‌های نظامی، و مشارکت در ساختارهای چندجانبه امنیت، سعی در تقویت نهادهای بین‌المللی و حمایت از قوانین و مقررات بین‌المللی دارند. این فلسفه، نظم جهانی را وابسته به رفتار مسئولانه دولت‌ها دانسته و بر این باور است که دیپلماسی دفاعی می‌تواند بستری مناسب برای ایجاد روابط پایدار و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان کشورها فراهم کند. تعهد دولت‌ها به استفاده از ابزارهای دیپلماسی دفاعی، نشان‌دهنده اهمیتی است که برای ایجاد آینده‌ای امن‌تر و باثبات‌تر قائل هستند. دیپلماسی دفاعی با تکیه بر فلسفه همکاری، پیشگیری، و مسئولیت‌پذیری، تلاش می‌کند تا دولت‌ها را به سمت تعاملات سازنده و کاهش تنش‌های بین‌المللی هدایت کند. دلایل متعدد به‌کارگیری این نوع دیپلماسی، از تضمین امنیت ملی تا ارتقای نظم جهانی، نشان‌دهنده اهمیت آن در نظام روابط بین‌الملل است. این ابزار مؤثر سیاست خارجی، با ترکیب هوشمندانه اهداف امنیتی، سیاسی، و انسانی، به دولت‌ها در تحقق منافع مشترک و مقابله با چالش‌های پیچیده کمک می‌کند.

بررسی طوفان الاقصی

طوفان الاقصی، نامی که به عملیات گسترده و بی‌سابقه نیروهای مقاومت فلسطینی به رهبری حماس در هفتم اکتبر ۲۰۲۳ اطلاق شد، نقطه عطفی در تاریخ منازعه فلسطین و اسرائیل و ژئوپلیتیک غرب آسیا محسوب می‌شود. این عملیات که با ورود ناگهانی و هماهنگ رزمندگان فلسطینی از نوار غزه به شهرک‌ها و پایگاه‌های نظامی اسرائیلی آغاز

شد، ابعاد گوناگونی داشت که هر یک تأثیرات عمیقی بر صحنه منطقه‌ای و بین‌المللی گذاشت. در نگاه نخست، طوفان الاقصی نه تنها به دلیل مقیاس و گستردگی آن، بلکه به واسطه نقض سیستم‌های امنیتی و اطلاعاتی پیچیده اسرائیل، شوک عمیقی را به تل‌آویو و متحدانش وارد کرد. این حمله، نشانگر ضعف‌هایی بود که در لایه‌های پدافندی و نظارتی اسرائیل، که سال‌ها به عنوان یکی از پیشرفته‌ترین ارتش‌های منطقه شناخته می‌شد، وجود داشت. تصاویر و اخبار منتشر شده از پیشروی سریع نیروهای فلسطینی، تصرف پایگاه‌های نظامی، و به اسارت گرفتن شمار قابل توجهی از نظامیان و غیرنظامیان اسرائیلی، تصویر شکست‌ناپذیری اسرائیل را در اذهان عمومی به چالش کشید و معادله قدرت در منطقه را حداقل برای مدتی تغییر داد.

علاوه بر ابعاد نظامی، طوفان الاقصی دارای ریشه‌ها و پیامدهای سیاسی و اجتماعی عمیقی نیز بود. تحلیلگران بسیاری معتقدند که این عملیات واکنشی به سال‌ها محاصره نوار غزه، تداوم شهرک‌سازی‌ها در کرانه باختری، تعرضات مکرر به مسجد الاقصی، و ناامیدی فزاینده فلسطینیان از روند صلح و راه‌حل دو دولتی بود. ناتوانی جامعه بین‌المللی در پایان دادن به اشغال و نقض حقوق فلسطینیان، و همچنین عادی‌سازی روابط برخی کشورهای عربی با اسرائیل، فشارهای فزاینده‌ای را بر گروه‌های مقاومت وارد آورده بود. طوفان الاقصی در این بستر، تلاشی برای بازگرداندن مسئله فلسطین به صدر اخبار جهانی و یادآوری وضعیت وخیم مردم غزه و کرانه باختری بود. از منظر مقاومت، این عملیات پاسخی به تجاوزات اسرائیل و تلاش برای آزادی اسیران فلسطینی و پایان دادن به محاصره غزه تلقی می‌شد. پیامد فوری و گسترده طوفان الاقصی، آغاز جنگی تمام‌عیار در نوار غزه بود. اسرائیل با هدف "تابودی حماس" و "بازگرداندن اسرا" حملات هوایی و زمینی گسترده‌ای را علیه غزه آغاز کرد. این حملات، که منجر به ویرانی‌های وسیع، تلفات انسانی بی‌سابقه در میان غیرنظامیان فلسطینی، و آوارگی گسترده شد، واکنش‌های شدید بین‌المللی را در پی داشت. سازمان‌های حقوق بشری و نهادهای بین‌المللی، اسرائیل را به نقض قوانین بین‌المللی و ارتکاب جنایات جنگی متهم کردند، در حالی که برخی کشورهای غربی حمایت قاطع خود را از اسرائیل اعلام کردند. این دوگانگی در واکنش‌ها، شکاف‌های موجود در نظام بین‌الملل و ناتوانی نهادهای جهانی در برخورد یکسان با بحران‌ها را برجسته‌تر ساخت.

طوفان الاقصی همچنین تأثیرات قابل توجهی بر پویایی‌های منطقه‌ای و روابط بین‌الملل گذاشت. عملیات حماس، روند عادی‌سازی روابط میان اسرائیل و کشورهای عربی را، حداقل برای مدتی، متوقف یا کند کرد. بسیاری از تحلیلگران معتقدند که این عملیات نشان داد که مسئله فلسطین همچنان یک عامل تعیین‌کننده در سیاست‌های منطقه‌ای است و بدون حل عادلانه آن، صلح و ثبات پایدار در غرب آسیا محقق نخواهد شد. از سوی دیگر، این رخداد به تشدید تنش‌ها میان محور مقاومت (شامل ایران، حزب‌الله لبنان و گروه‌های عراقی و یمنی) و اسرائیل و آمریکا انجامید. حملات متقابل در مرز لبنان و اسرائیل، عملیات علیه

پایگاه‌های آمریکایی در عراق و سوریه، و حملات حوثی‌های یمن به کشتی‌ها در دریای سرخ، همگی نشان از گسترش دامنه درگیری‌ها و تبدیل شدن طوفان الاقصی به یک کاتالیزور برای تنش‌های منطقه‌ای داشتند. این وضعیت، نگرانی‌ها را در مورد احتمال گسترش جنگ به سایر نقاط منطقه و تبدیل شدن آن به یک درگیری وسیع‌تر افزایش داد. در بعد بین‌المللی، طوفان الاقصی منجر به افزایش موج‌های همبستگی جهانی با مردم فلسطین، به ویژه در میان افکار عمومی، در حالی که دولت‌ها اغلب موضع محتاطانه‌تری اتخاذ کردند، شد. این عملیات و واکنش اسرائیل به آن، بحث‌های گسترده‌ای را در مورد مشروعیت مقاومت در برابر اشغال، قوانین جنگی، و نقش قدرت‌های بزرگ در منازعات منطقه‌ای برانگیخت. در نهایت، طوفان الاقصی فارغ از نتایج تاکتیکی و نظامی، پیامدهای استراتژیک بلندمدتی خواهد داشت که شکل‌گیری آینده غرب آسیا، نقش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، و سرنوشت مسئله فلسطین را عمیقاً تحت تأثیر قرار خواهد داد. این رخداد نه تنها یک عملیات نظامی، بلکه یک نقطه عطف تاریخی بود که معادلات قدرت، ادراکات امنیتی، و انتظارات بازیگران مختلف را در منطقه‌ای پر از تحول به چالش کشید.

دیپلماسی دفاعی در آموزه‌های دفاعی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران

با پیروزی انقلاب اسلامی، محیط امنیتی داخلی و منطقه‌ای دچار تحول اساسی گردید و به طبع آن تهدیدات جدیدی فراروی ایران پدید آمد. در چنین شرایطی ایجاد هماهنگی و بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌های داخلی برای غلبه بر تهدیدات یک ضرورت حتمی به نظر می‌رسید. در چنین شرایطی هماهنگ‌سازی ساختارهای داخلی این روند با فراز و نشیب‌هایی همراه بود، اما از اواسط دهه ۱۳۷۰، زمینه برای تشدید تهدیدات شکل گرفت. در این فضا، دیپلماسی دفاعی به عنوان ابزاری اجتناب‌ناپذیر برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گرفت. بنابراین بهره‌گیری ایران از دیپلماسی دفاعی در واقع پاسخی به تهدیدات فراروی جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه و بین‌الملل است. دیپلماسی دفاعی به عنوان تقویت بخشی از تلاش‌های بخش دفاع در حوزه روبنایی در بازسازی بینه دفاعی کشور محسوب می‌شود که به عنوان یک مفهوم جدید در نظام جمهوری اسلامی ایران مورد استفاده قرار گرفته و در تدوین دکترین دفاع و امنیت ملی بر آن تأکید شده است (ساعد، ۱۳۸۹: ۳۱۸).

دیپلماسی دفاعی در رهیافت جمهوری اسلامی ایران ناظر بر خاتمه بخشیدن به همه‌ی ابعاد استعمار و تحکیم برآیندهای تحول در روابط بین‌المللی است که در آن، همه‌ی دولت‌ها و ملت‌ها نیازمند امنیت بوده و باید در طراحی الگوی امنیت همگانی و صیانت از آن نقش داشته باشند. در این میان، دیپلماسی دفاعی دوجانبه و همچنین چندجانبه محدود که از طریق انعقاد موافقتنامه‌های همکاری و شکل‌گیری سازمان‌ها و ترتیبات منطقه‌ای نمودار می‌گردد، اساس و بنیان امنیت و دفاع مشترک هستند. بهره‌گیری از دیپلماسی دفاعی در واقع پاسخی به تهدیدهای فراروی جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی است و البته افزون بر جنبه‌های سلبی، از ابعاد ایجابی و کنشی نیز برخوردار

است. به بیان سردار وحیدی، وزیر سابق دفاع دیپلماسی دفاعی به عنوان تقویت بخشی از تلاش‌های بخش دفاع در حوزه‌ی روبنایی و بازسازی بینه دفاعی کشور محسوب می‌شود که به عنوان یک مفهوم جدید در نظام جمهوری اسلامی ایران مورد استفاده قرار گرفته و در تدوین رهنامه‌ی دفاع و امنیت ملی بر آن تأکید شده است. بر این اساس است که در کنار دیپلماسی به مثابه نظام‌مندسازی تعامل‌های بین‌الدولی و پرهیز از هر گونه تنش، دیپلماسی دفاعی به مثابه مجاری طراحی و سهم‌سازی اولویت تأمین امنیت ملی در تنظیم سطح و عمق روابط خارجی، پدیدار شده و از سال‌های آخر قرن بیستم تاکنون در کارویژه‌های وزارت دفاع اغلب دولت‌ها تعریف و تبیین گردیده است (مظفری نیکو، ۱۳۸۹: ۶-۵).

در کشورهای پیشرو در عرصه دیپلماسی دفاعی مانند آمریکا، که همه‌ی کارکردها و مأموریت‌های دولتی در پرتو منافع ملی حیاتی، تفسیر و تعیین می‌شوند، موقعیت دیپلماسی دفاعی از حیث قرارگیری در هسته یا پیرامون سیاست امنیت ملی، به شکل منعطف تابعی از وضعیت محیط امنیتی است. هر گونه که سیاست‌های امنیت ملی تغییر نماید، دیپلماسی دفاعی هم تابعی از آن است و دو مفهوم دیپلماسی دفاعی و امنیت ملی با هم کنش متقابل دارند (ساعد، ۱۳۸۹: ۳۱۹).

در خصوص محتوای کاربردی دیپلماسی دفاعی می‌توان مواردی مانند برگزاری دوره‌های آموزشی درون بخش دفاعی و خارج آن، طراحی دوره‌های تخصصی آموزش دیپلماسی دفاعی در داخل و خارج از نیروهای مسلح، برگزاری رزمایش‌ها و بازدیدهای مشترک از مراکز نظامی در سطوح دو و چندجانبه، تبادل کارشناسان نظامی و غیرنظامی بخش دفاعی را ذکر کرد.

تأثیر دیپلماسی دفاعی بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا

۱- افزایش قدرت چانه‌زنی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا

قدرت چانه‌زنی جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا، تحت تأثیر مؤلفه‌های بازدارندگی نظامی و دیپلماسی دفاعی قرار دارد. این دو رویکرد در تعامل با یکدیگر، بستر لازم برای تثبیت جایگاه ایران و مدیریت بحران‌ها در منطقه را فراهم کرده‌اند. در دهه‌های اخیر، ایران توانسته است با بهره‌گیری از ظرفیت‌های این دو راهبرد، هم سطح تهدیدات علیه خود را کاهش دهد و هم نقش تأثیرگذار خود را در معادلات منطقه‌ای افزایش دهد. قدرت چانه‌زنی به عنوان یکی از مولفه‌های مهم در دیپلماسی دفاعی جمهوری اسلامی ایران از منظر آیت الله خامنه‌ای مطرح است. ایشان در این باره بیان می‌دارد: یک عنصر دیگر، امنیت و قدرت دفاعی است؛ یک ملت بتواند خاطرجمع باشد که در مواقع اضطرار میتواند از خودش دفاع کند. یک بخش دیگر، مسئله‌ی اقتصاد و رفاه عمومی است؛ این هم بسیار مؤثر است که مردم از لحاظ معیشت دچار آسایش خاطر باشند. یک رکن دیگر، سیاست و قدرت چانه‌زنی سیاسی و دیپلماسی است؛ این هم یک بخشی از قدرت ملی است که یک کشوری و یک ملتی برگزیدگان و خبرگانی داشته باشد که در میدانهای

سیاست و دیپلماسی بتوانند چانه‌زنی کنند، مذاکره کنند، منافع ملت را تثبیت کنند و به دست بیاورند. یک رکن دیگر، فرهنگ و سبک زندگی است؛ این هم یک رکن قدرت است. اگر چنانچه [یک ملت] از لحاظ سبک زندگی، تابع و اسیر دیگران و تابع بدون رأی و نظر دیگران باشند و فرهنگ مستقر خودشان را نداشته باشند، طبعاً این ضعف شدیدی در قدرت ملی است. (بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۴۰۰/۱۲/۱۹).

با توجه به دیدگاه‌های مقام معظم رهبری، ابزار نظامی زمینه اطمینان و ثبات را برای دیپلماسی فراهم می‌آورد. «مذاکره از موضع قدرت» قاعده و ضابطه دقیقی است که بی‌پشتوانه قدرت نظامی، هر دولتی اگر مورد فشارهای غیرقابل مقاومت و تهدیدات قرار گیرد، نمی‌تواند از دادن امتیازهای زیان‌آور به منافع خود جلوگیری کند. با پشتیبانی و حمایت قدرت نظامی است که کشورها می‌توانند منافع و هدف‌های ملی خود را با جدیت و قاطعیت در صحنه بین‌المللی تعقیب نمایند و همچنین اغلب به وسیله قدرت نظامی است که راه حل‌های نهایی در سیاست خارجی به دست می‌آید. بنابراین نخستین اثر آن، در تقویت قدرت چانه‌زنی دولت‌ها برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی مشخص می‌شود. پیرو آن، هرچه قدرت چانه‌زنی یک کشور بالاتر رود، به همان اندازه قادر است تا میزان فشار بیشتری را به طرف مقابل برای دریافت امتیاز وارد کند و از سوی دیگر امتیاز کمتری بدهد. از همین رو است که کشورهای قدرتمند به افزایش توان نظامی خود مبادرت می‌کنند. نگاهی به تحولات منطقه‌ای طی یک دهه اخیر و مسائلی که ج.ا.ایران در آن‌ها به طور مستقیم درگیر و یا به نحوی غیرمستقیم در عراق، یمن و سوریه دخیل بوده است، در مقایسه با میزان نقش‌آفرینی این کشور در مسائل منطقه‌ای به روشنی گویای افزایش حضور مؤثر، نقش‌آفرینی و پیگیری مطالبات در رخدادها و تصمیم‌گیری‌های مهم منطقه‌ای است که در مذاکرات صلح سوریه در ترکیه، قزاقستان و اتریش به خوبی مشهود بوده است (رضاپور و مجیدی، ۱۴۰۰: ۱۰۳-۱۰۲).

در تحولات اخیر منطقه شاهد افزایش قدرت چانه‌زنی جمهوری اسلامی ایران به واسطه ی طوفان الاقصی هستیم. ایران به‌عنوان یک قدرت فعال در جنگ‌های نامتقارن، این تحول را به‌عنوان نقطه قوتی در تقویت قدرت بازدارندگی خود به‌کار برده است. طوفان الاقصی نشان داد که حمایت ایران از مقاومت توانسته عملیاتی مؤثر و هزینه‌زا برای رژیم صهیونیستی ایجاد کند، که این امر به افزایش قدرت ایران در مذاکرات منطقه‌ای و بین‌المللی منجر شده است. همچنین، طوفان الاقصی به ایران فرصت داد تا موضع دیپلماتیک خود را تقویت کند. این عملیات باعث جلب توجه کشورهای منطقه و جهان به مسئله فلسطین و سیاست‌های تجاوزکارانه رژیم صهیونیستی شد. ایران با تأکید بر حمایت از ملت فلسطین و مشروعیت مبارزات مقاومت، توانست گفتمان خود را در میان کشورهای منطقه گسترش دهد.

۲- تقویت اعتمادسازی، امنیت‌زایی و عمق‌بخشی به انقلاب اسلامی

تقویت اعتمادسازی، امنیت‌زایی و عمق‌بخشی به انقلاب اسلامی در منطقه غرب آسیا از جمله اهداف مهمی است که جمهوری اسلامی ایران در سیاست‌های منطقه‌ای خود دنبال

کرده است. این منطقه به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک خاص، رقابت‌های گسترده ژئوپلیتیکی، و حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای، همیشه شاهد تنش‌ها و بحران‌های متعدد بوده است. از این‌رو، ایران تلاش‌های خود را بر پایه سه مؤلفه اصلی اعتمادسازی، ایجاد امنیت و گسترش اصول انقلاب اسلامی متمرکز کرده تا هم به تأمین منافع ملی خود بپردازد و هم به تثبیت ثبات و امنیت پایدار در منطقه کمک کند.

در این رابطه مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) چنین فرموده‌اند: «افزایش اقتدار دفاعی و امنیتی و انتظامی به منظور بازدارندگی و پاسخگویی مؤثر به تهدیدها و تأمین منافع ملی و امنیت عمومی و پشتیبانی از سیاست خارجی و گسترش صلح و ثبات و امنیت در منطقه با بهره‌گیری از همه امکانات» (وب سایت خامنه‌ای (فارسی)، ابلاغ سیاست‌های کلی برنامه‌های به ریاست محترم جمهوری ۱۳۸۷/۰۲/۳۰).

بر این اساس، با توجه به دیدگاه‌های مقام معظم رهبری، دیپلماسی دفاعی را باید بخشی از راهبرد جمهوری اسلامی در حوزه دفاعی عمق‌بخشی دانست. در ارتباط سیاست دفاعی به عنوان بالاترین سند دفاعی کشور، تعیین‌کننده ماهیت و ساختار سیستم دفاعی کشور در ابعاد سخت‌افزاری و نرم‌افزاری محسوب می‌شود. به عبارت روشن‌تر، اینکه سیاست دفاعی کشور بر رویکرد تهدیدمحور یا قابلیت‌محور بنا شده باشد، تأثیر مستقیم و عمیقی بر راهبرد دفاعی، دیپلماسی دفاعی و صنایع دفاعی خواهد داشت. در راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی ایران، رابطه‌ی مستقیمی بین فرایندهای قابلیت‌محور با نشانه تهدید محیط منطقه‌ای وجود دارد. با توجه به پارامترهای یاد شده، در روند سازماندهی دیپلماسی دفاعی، می‌توان نشانه‌ای از قالب‌های گفتمانی و الگوهای راهبردی را مورد ملاحظه قرار داد که زمینه‌های لازم برای عمق‌بخشی انقلاب اسلامی را فراهم می‌سازد (حاجی زاده، ۱۳۹۹: ۲۳۵-۲۳۶).

بر اساس بیانات مقام معظم رهبری، اعتمادسازی بخشی مهم از سیاست ایران در غرب آسیا است که با هدف کاهش سوءتفاهم‌ها، تقویت همکاری‌های منطقه‌ای و ارتقای روابط با کشورهای همسایه دنبال می‌شود. جمهوری اسلامی ایران بر اساس راهبردهای دفاعی آیت الله خامنه‌ای بر این باور است که اعتماد متقابل میان کشورهای منطقه می‌تواند به کاهش وابستگی به قدرت‌های فرامنطقه‌ای و نفی دخالت خارجی در امور منطقه منجر شود. برای تحقق این هدف، ایران با پیشنهاد طرح‌هایی نظیر «گفتمان امنیتی منطقه‌ای» و «ائتلاف صلح هرمز»، بر اهمیت همکاری کشورهای منطقه برای دستیابی به ثبات تأکید کرده است. این طرح‌ها نشان‌دهنده تلاش ایران برای تقویت ارتباطات میان کشورهای منطقه و مقابله با تهدیداتی است که از سوی بازیگران خارجی ایجاد می‌شود. همچنین، حمایت ایران از ملت‌های مظلوم، به‌ویژه فلسطین، موجب شده است که بسیاری از ملت‌های منطقه ایران را به‌عنوان یک قدرت مستقل و قابل اعتماد تلقی کنند. این حمایت‌ها نقش مهمی در تقویت جایگاه ایران در میان ملت‌های منطقه ایفا کرده و هم‌زمان روابط ایران با دولت‌های منطقه‌ای را بهبود بخشیده است.

به عنوان مثال، طوفان الاقصی در راستای امنیت‌زایی و عمق‌بخشی به انقلاب اسلامی صورت گرفت. جمهوری اسلامی ایران ضمن حمایت سیاسی همه جانبه از غزه، همزمان جبهه مقاومت را در عراق، سوریه، یمن و لبنان فعال کرد. در واقع یک رویارویی هوشمندانه طراحی کرد و ضمن دفاع کامل از غزه در صحنه بین‌المللی، همزمان به پایگاه‌های آمریکا در منطقه به عنوان حامی اصلی رژیم صهیونیستی حمله کرد.

عملیات طوفان الاقصی، که توسط نیروهای مقاومت فلسطینی علیه رژیم صهیونیستی انجام گرفت، تحولی بزرگ در معادلات سیاسی و امنیتی منطقه غرب آسیا ایجاد کرد. این عملیات، علاوه بر ضربه به اعتبار امنیتی رژیم صهیونیستی، پیامدهای مهمی را در سه بعد اعتمادسازی، امنیت‌زایی و عمق‌بخشی به انقلاب اسلامی به همراه داشت. جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین حامیان محور مقاومت، از این رویداد بهره‌برداری کرده تا نقش خود را در تحولات منطقه تقویت کند و اهداف راهبردی خود را که مبتنی بر سه محور مذکور است، پیش ببرد.

اتصال میان سه مؤلفه اعتمادسازی، امنیت‌زایی و عمق‌بخشی به انقلاب اسلامی، از طریق عملیات طوفان الاقصی، تأثیر عمیقی بر جایگاه ایران در منطقه داشته است. ایران توانست با استفاده از این شرایط، هم موضع خود را در برابر رژیم صهیونیستی تقویت کند و هم مسیر جدیدی را برای همکاری‌های منطقه‌ای باز کند. این عملیات نشان داد که محور مقاومت با بهره‌گیری از اصولی مانند استقلال و مقاومت می‌تواند نقش مؤثرتری در تأمین امنیت و تقویت همبستگی منطقه‌ای ایفا کند، که این مسئله به‌طور مستقیم اهداف ایران را در منطقه غرب آسیا تقویت می‌کند. در نهایت، طوفان الاقصی را می‌توان نقطه عطفی در تقویت جایگاه جمهوری اسلامی ایران در سه حوزه اعتمادسازی، امنیت‌زایی و گسترش آرمان‌های انقلابی در منطقه دانست.

۳- تقویت امنیت‌سازی به واسطه‌ی بازدارندگی تسلیحاتی و نظامی

تقویت امنیت‌سازی از طریق بازدارندگی تسلیحاتی و نظامی یکی از محورهای اصلی راهبردهای دیپلماسی دفاعی ایران محسوب می‌شود که ضمن تثبیت امنیت ملی، جایگاه کشور را در منطقه و عرصه بین‌المللی تقویت کرده است. این سیاست، ریشه در تجربه‌های تاریخی کشور، به ویژه دوران جنگ تحمیلی و تهدیدات مداوم از سوی بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای دارد. ایران، با نگاه به موقعیت ژئوپلیتیکی خود و وجود تهدیداتی مانند حضور نظامی قدرت‌های غربی در منطقه، فعالیت‌های نظامی اسرائیل و رقابت‌های منطقه‌ای، راهبرد بازدارندگی نظامی و تسلیحاتی را به عنوان یکی از پایه‌های اصلی امنیت‌سازی اتخاذ کرده است.

نمونه برجسته سازی دیپلماسی دفاعی ایران در راستای امنیت‌سازی به طوفان الاقصی برمیگردد. عملیات طوفان الاقصی را می‌توان بزرگ‌ترین، مهم‌ترین و پرنفوذترین عملیات گروه‌های فلسطینی علیه رژیم صهیونیستی در طول ۷۵ سال اخیر دانست که نه تنها معادلات امنیتی زیر منطقه شامات، بلکه معماری امنیتی - سیاسی کل منطقه غرب آسیا را متحول

کرده است. طوفان الاقصی، شکست اطلاعاتی-امنیتی بزرگی برای رژیم به حساب می‌آید که در شکوه داشتن دستگاه امنیتی- نظامی قدرتمند و شکست‌ناپذیر غوطه‌ور شده بود و چنین امری به نوبه خود، بسیاری از برساخت‌هایی که در مورد رژیم صهیونیستی شکل گرفته بود را تغییر خواهد داد. عملیات گروه‌های فلسطینی در هفت اکتبر، پیامدهای منفی بر امنیت ملی رژیم صهیونیستی در ابعاد نظامی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داشته است. عملیات گروه‌های فلسطینی در هفت اکتبر ۲۰۲۳، نه تنها تبعات داخلی و منطقه‌ای برای رژیم صهیونیستی داشته، بلکه از ابعاد بین‌المللی نیز امنیت ملی این رژیم را تهدید کرده است و ناکارآمدی دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم صهیونیستی و همچنین عدم تحقق دکترین نظامی این رژیم، در کنار معضلات داخلی و اقتصادی و همچنین چالش در حوزه سیاست خارجی پس از عملیات طوفان الاقصی، ارکان امنیت ملی رژیم صهیونیستی را در ابعاد گوناگون تحت الشعاع قرار داده است که این امر می‌تواند در آینده چالش‌های بنیادین و طولانی مدتی برای رژیم صهیونیستی به وجود آورد. (مقومی، ۱۴۰۳: ۹).

بر این اساس می‌توان این گونه تحلیل کرد که طوفان الاقصی، به عنوان اقدامی نظامی و سیاسی توسط گروه‌های مقاومت فلسطینی علیه رژیم اسرائیل، نه تنها معادلات امنیتی منطقه را دستخوش تغییر کرد، بلکه به عنوان فرصتی راهبردی برای تقویت امنیت‌سازی ایران در سطح ملی و منطقه‌ای نقش‌آفرینی کرد. این عملیات نشان‌دهنده توانایی گروه‌های مقاومت در شکستن خطوط دفاعی اسرائیل و وارد کردن ضربه‌های سنگین به ارتش این رژیم بود، که به وضوح نشان داد مقاومت در برابر رژیم‌های سلطه‌گر با بهره‌گیری از استراتژی و تجهیزات مناسب، توان تغییر فضای امنیتی منطقه را دارد. برای ایران، به عنوان یکی از حامیان کلیدی محور مقاومت، وقوع چنین رخدادی پیامدهای متعددی در حوزه امنیت‌سازی به همراه داشت.

در سطح منطقه‌ای، طوفان الاقصی اهمیت ائتلاف‌های مقاومتی را برجسته کرد و نقش ایران به عنوان یکی از ارکان اصلی حمایت از این جنبش‌ها را تأیید نمود. ایران سال‌هاست که در چارچوب سیاست‌های منطقه‌ای خود به ایجاد و تقویت محور مقاومت پرداخته است و با حمایت نظامی، سیاسی و لجستیکی از گروه‌های فلسطینی، لبنانی، و دیگر نیروهای مقاومت، قصد دارد امنیت خود را از طریق ایجاد محورهای بازدارنده در خارج از مرزها تقویت کند. وقوع طوفان الاقصی نشان داد که این رویکرد ایران توانسته به نتایج ملموسی دست یابد. عملیات گسترده گروه‌های فلسطینی، با استفاده از تاکتیک‌ها و تجهیزاتی که ایران یکی از منابع اصلی تأمین آن‌هاست، به کشورهای منطقه و قدرت‌های فرامنطقه‌ای پیام مهمی ارسال کرد: محور مقاومت، برخلاف تصور برخی بازیگران بین‌المللی، نه تنها زنده است، بلکه قابلیت تغییر معادلات امنیتی اسرائیل و منطقه را دارد.

در این میان، ایران فرصت یافت تا پیامدی مهم از این رویداد را به نفع امنیت‌سازی خود دریافت کند: توانایی ایجاد بازدارندگی در برابر رژیم‌های متخاصم و جلوگیری از اقدامات تهاجمی. طوفان الاقصی ضربه سنگینی به ادعای برتری نظامی اسرائیل وارد کرد و شکاف‌های

عمیق امنیتی این رژیم را آشکار ساخت. این ضعف‌ها، امکان شکل‌گیری تهدیدات متقابل برای اسرائیل از سوی محور مقاومت را افزایش داده است و به ایران این امکان را می‌دهد تا با تقویت ائتلاف‌های منطقه‌ای خود و حمایت بیشتر از گروه‌های مقاومت، توان بازدارندگی خود را افزایش دهد. با تغییر معادله امنیتی منطقه و ضربه خوردن رژیم اسرائیل، ایران حتی در عرصه دیپلماسی نیز در موقعیت قدرت قرار گرفته و این توان را یافته است که حضور امنیتی و نظامی خود را در منطقه افزایش دهد.

۴- افزایش توان راهبردی ایران

در سیستم پیچیده و نوین بین‌المللی، توانایی راهبردی کشورها دارای ابعاد سخت، نرم و هوشمند می‌باشد. در این میان، توانایی سخت در قالب توانایی نظامی می‌تواند همچنان تأثیرگذار بوده و نقش اساسی را در تدوین راهبردهای کشورها در بقا و امنیت بر عهده داشته باشد. جمهوری اسلامی ایران با محیطی آکنده از رقابت، ناامنی با چالش‌ها و مسائل بزرگی مواجه است و برای رسیدن به آرمان‌های سند چشم‌انداز خود نیازمند تلاش‌های خردمندانه جهت دستیابی به سطح برتری از اقتدار ملی که اساسی‌ترین نقش را در صحنه رقابت‌ها و سیاست‌ها دارد. به این ترتیب، جمهوری اسلامی ایران برای تأمین منافع و اعتلای ارزش‌های خود و اثرگذاری در معادلات جهانی به قدرت نظامی که از شاخه‌های دفاعی - امنیتی و از ابعاد اساسی اقتدار ملی می‌باشد، نیازمند است. در این میان، جمهوری اسلامی ایران از توانایی‌های راهبردی سخت نظامی و توانایی‌های غیرنظامی برخوردار می‌باشد که مواد اولیه در طراحی سیستم‌های دفاع راهبردی از امنیت خواهد بود. در بعد نظامی ایران به عنوان یکی از قطب‌های تأثیرگذار بر نظم منطقه‌ای و الگوی مدیریت آن می‌باشد که برآورد برخی از منابع نیز چنین توانی را نشان می‌دهد (قاسمی و نگهدار، ۱۳۹۲: ۲۳-۲۲).

آیت الله خامنه‌ای درباره‌ی توان راهبردی ایران بیان می‌دارد: جمهوری اسلامی دست خود را به سمت همه‌ی دولتهای اسلامی دراز کرده، خود را با آنها برادر میداند و خود را با آنها در یک جبهه‌ی کلی و اساسی میداند. با هم همکاری کنیم، با هم همفکری کنیم، اتحاد دنیای اسلام را حفظ کنیم؛ در آن صورت قدرتهای متجاوز، قدرتهای ستمگر، قدرتهای زورگو نخواهند توانست به دنیای اسلام تعرض کنند، زور بگویند، باج‌طلبی کنند. امروز متأسفانه باج‌خواهی و باج‌طلبی یک کار رایجی بین قدرتها شده. قدرتهای بزرگ در مقابل کشورها و دولتها و ملت‌های ضعیف از آنها باج می‌طلبند، صریح هم این را بیان میکنند. نگذاریم دنیای اسلام مواجه با باج‌طلبی آمریکا و امثال آمریکا بشود. (بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، ۱۴۰۴/۱۱).

بر اساس دکترین نظامی آیت الله خامنه‌ای، افزایش توان راهبردی ایران در غرب آسیا یکی از اهداف کلیدی و دائمی دیپلماسی دفاعی جمهوری اسلامی ایران بوده و نقش مهمی در تثبیت جایگاه کشور به عنوان یک بازیگر تأثیرگذار در معادلات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایفا کرده است. این راهبرد که بر اصولی همچون تقویت بازدارندگی، مقابله با تهدیدات امنیتی، گسترش ائتلاف‌های منطقه‌ای و بومی‌سازی توان دفاعی استوار است، جایگاه ایران را

در مدیریت تحولات غرب آسیا و تأثیرگذاری بر سیاست‌های امنیتی منطقه‌ای برجسته‌تر کرده است.

در این بین، طوفان الاقصی زمینه ساز افزایش توان راهبردی ایران در غرب آسیا بوده است. عملیات طوفان الاقصی اسرائیل را غافلگیر کرد. این عملیات باعث واکنش شدید نظامی اسرائیل و حمله گسترده به غزه شد. با این حال، پیامدهای عملیات طوفان الاقصی به قدری گسترده بود که بسیاری از تحلیلگران بر این باورند که منجر به تغییر نگرش‌ها و سیاست‌ها در منطقه غرب آسیا و افزایش توان راهبردی ایران شده است. از نظر سیاسی، عملیات طوفان الاقصی به شکاف در روند عادی سازی روابط کشورهای عربی و اسرائیل منجر شده و واکنش‌های عمومی را نیز به این روابط در پی داشته است. از سوی دیگر، پیامدهای امنیتی این عملیات شامل تضعیف ایده شکست ناپذیری اسرائیل است که حمایت از گروه شبه نظامی حماس را نیز تقویت کرده است. در نتیجه‌ی این عوامل، توان راهبردی جمهوری اسلامی ایران افزایش یافته است.

در واقع، طوفان الاقصی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین رخدادهای اخیر در محور مقاومت، تأثیر چشمگیری بر افزایش توان راهبردی ایران در غرب آسیا داشته است. این عملیات گروه‌های فلسطینی علیه رژیم اسرائیل، نماد جدیدی از همگرایی میان نیروهای مقاومت بود که نقش ایران در تقویت و انسجام این محور را برجسته‌تر کرد. ایران همواره به حمایت از جنبش‌های مقاومت در منطقه، به‌ویژه گروه‌های فلسطینی، ادامه داده و از طریق انتقال دانش نظامی، کمک‌های مادی و معنوی و حمایت سیاسی، نقش مهمی در تقویت توان عملیاتی آن‌ها داشته است. طوفان الاقصی، از یک سو نشان‌دهنده افزایش توان عملیاتی محور مقاومت بود و از سوی دیگر پیام مهمی به بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در مورد جایگاه ایران در معادلات امنیتی منطقه ارسال کرد.

طوفان الاقصی به‌روشنی ضعف رژیم اسرائیل در مقابله با تهدیدات محور مقاومت را آشکار کرد و همچنین توانست معادلات امنیتی منطقه‌ای را تغییر دهد. این عملیات به‌طور مستقیم نشان داد که گروه‌های مقاومت، با وجود تحریم‌ها و فشارهای بین‌المللی، به سطحی از هماهنگی و پیشرفت دست یافته‌اند که توانایی اجرای عملیات پیچیده و گسترده را دارند. ایران، به دلیل نقش حمایت‌کننده و تسهیل‌کننده در این محور، توانست اعتبار خود را میان نیروهای مقاومت و کشورهای مخالف حضور رژیم اسرائیل در منطقه افزایش دهد. این اعتبار خروجی‌هایی برای ایران در پی داشت که شامل عمیق‌تر شدن روابط با کشورهای مقاومت و همچنین تقویت محور مقاومت به‌عنوان یک ساختار امنیتی منطقه‌ای تحت تأثیر استراتژی‌های ایران بود.

همچنین طوفان الاقصی باعث شد قدرت مقاومت در بازدارندگی منطقه‌ای علیه اسرائیل و متحدان آن به شکل ملموسی افزایش یابد. این رخداد یک فرصت راهبردی برای ایران فراهم کرد تا نشان دهد سیاست‌های حمایتی‌اش از جنبش‌های مقاومت، نه تنها کارآمد هستند، بلکه تأثیر اساسی بر معادلات منطقه‌ای نیز دارند. این موضوع، نفوذ ایران در دستگاه‌های

امنیتی و سیاسی غرب آسیا را بیشتر تقویت کرده و ابزار دیپلماتیک و نظامی ایران را در مذاکرات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قدرتمندتر کرده است.

۵- تثبیت موازنه قدرت

تثبیت موازنه قدرت در غرب آسیا یکی از روندهای راهبردی است که طی سال‌های اخیر تحت تأثیر رقابت بین قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شکل گرفته و ایران نقش مهمی در این فرآیند ایفا کرده است.

آیت الله خامنه‌ای در خصوص موازنه قدرت با تأکید بر تحولات اخیر و طوفان الاقصی بیان می‌دارند: نکته‌ی کلیدی در این میان اینکه امروز موازنه‌ی قدرت در منطقه با قدرت‌یابی روزافزون مقاومت اسلامی به سود ملت‌ها و به ضرر سلطه‌گران و صهیونیست‌ها در حال تغییر است. «طوفان الاقصی» ضربه‌ای غیر قابل ترمیم و شکستی همه‌جانبه به اسرائیل تحمیل کرده و موجب «آمریکازدایی» در منطقه شده است: «یک نشانه واضح و آشکار آمریکازدایی از منطقه، حادثه عمیقاً تاریخ‌ساز طوفان الاقصی است که اگرچه علیه رژیم صهیونیستی بود اما در جهت آمریکازدایی است؛ زیرا جدول سیاست‌های آمریکا را در منطقه بهم ریخته و با استمرار آن، جدول سیاست‌های آمریکا در منطقه محو خواهد شد. و در چنین فضایی چشم‌انداز تحولات، حل این مسئله‌ی تاریخی به سود ملت فلسطین و نابودی رژیم جعلی و نامشروع است: «طوفان الاقصی خاموش‌شدنی نیست. و «مسئله فلسطین به توفیق الهی به سمت حل شدن یعنی تشکیل حاکمیت فلسطینی در همه سرزمین فلسطین در حال حرکت است. (دیدار با کارگزاران نظام، ۱۴۰۲/۹/۸).

بر اساس دکترین نظامی و دفاعی آیت الله خامنه‌ای، طوفان الاقصی، با نمایش قدرت و هماهنگی محور مقاومت، موجب تقویت جایگاه این محور به عنوان یک بازیگر تاثیرگذار در معادلات منطقه‌ای شد. ایران، به عنوان اصلی‌ترین حامی محور مقاومت، نقش کلیدی در تقویت و تجهیز این گروه‌ها داشته است. این عملیات موفقیت‌آمیز به شکل قابل توجهی اعتبار محور مقاومت، و به‌ویژه نقش ایران در حمایت از آن، را افزایش داد و به تغییر موازنه قدرت در غرب آسیا به سود این جریان کمک کرد. علاوه بر این، این عملیات توانست پیام مهمی به رژیم‌های عربی حامی عادی‌سازی روابط با اسرائیل ارسال کند، مبنی بر اینکه روند سازش نه تنها ثبات را به منطقه نمی‌آورد، بلکه قدرت نیروهای مقاومت در مقابله با رژیم صهیونیستی همچنان پابرجاست و مسیر مبارزه در برابر اشغالگری ادامه دارد.

طوفان الاقصی ضعف ساختار امنیتی اسرائیل را نمایان کرد و نشان داد که این رژیم، با وجود برخورداری از ابزارهای پیشرفته نظامی و حمایت بین‌المللی، در برابر عملیات هماهنگ مقاومت آسیب‌پذیر است. همین امر موجب شد که وجهه اسرائیل به عنوان یک بازیگر برتر نظامی در منطقه تضعیف شود و اعتماد متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی آن کاهش یابد. این تحولات در نهایت توازن قدرت در منطقه را به ضرر رژیم اسرائیل و به نفع مقاومت و حامیان آن تغییر داد.

از سوی دیگر، طوفان الاقصی فشار مضاعفی بر ائتلاف‌های ضدایرانی در منطقه وارد کرد. کشورهایی مانند عربستان سعودی که در مسیر عادی‌سازی روابط با اسرائیل بودند، با پیامدهای این عملیات مواجه شدند. این رویداد تأثیر منفی بر تلاش‌های رژیم اسرائیل و متحدانش برای تقویت همگرایی علیه محور مقاومت داشت و نقش ایران و گروه‌های مقاومت را در معادلات قدرت در منطقه تقویت کرد.

در مجموع، طوفان الاقصی به عنوان یک نقطه عطف در موازنه قدرت غرب آسیا عمل کرد. این عملیات نه تنها قدرت محور مقاومت را در منطقه افزایش داد، بلکه ضعف ائتلاف‌های متکی به اسرائیل و غرب را برجسته ساخت. این تحول، جایگاه محور مقاومت را به عنوان یک نیروی کلیدی در معادلات غرب آسیا تثبیت کرد و نشان داد که مسیر مقاومت، از جمله با حمایت ایران، نقشی تعیین‌کننده در آینده نظم امنیتی منطقه خواهد داشت.

باید اشاره داشت که با توجه به تهدیدهای فراروی ج.ا.ایران، بهره‌گیری از کلبه ظرفیت‌های سخت و نرم در حوزه دفاعی ضرورتی انکارناپذیر بوده و می‌توان گفت دیپلماسی دفاعی در زمره یکی از مؤثرترین ظرفیت‌های نرم دفاعی است که می‌تواند آثار فراوانی را برای ج.ا.ایران به دنبال داشته باشد. افزون بر این، در این دنیای پیچیده برای مواجهه با مسائل نوپدید همچون راهبرد جنگ نرم، باید از الگوهای جدیدی استفاده کرد. «منظور از الگو، تصویری است که از واقعیت‌ها و روابط موجود گرفته شده و نشانگر متغیرهای موجود، چگونگی ارتباط آن‌ها و نتایج به دست آمده از کنش و واکنش آنهاست. به کمک الگو می‌توان متغیرهای موجود و رابطه بین آن‌ها را به خوبی شناخت؛ هر شق را به آسانی ارزیابی کرد و از میان راه حل‌ها، بهترین راه حل را برگزید» (یوسفوند و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۱۸-۱۱۹).

۶- افزایش وسعت عمل جمهوری اسلامی در قالب به کارگیری گروه‌های مورد

حمایت

گام مهمی که برای تقویت توان دفاعی - نظامی ایران و تأمین امنیت منطقه‌ای این کشور در راستای دیپلماسی برداشته شد، کسب حمایت حرکت‌های اسلامی در غرب آسیا بود. روابط ایران با این گروه‌ها ناشی از حس همبستگی اسلامی است که سبب شده پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، کمک‌های سیاسی، نظامی و مالی عمده‌ای در اختیار آن‌ها قرار دهد. ایران از نفوذ خود در گروه‌های اسلامی برای وارد کردن فشار بر دشمنانش هم در هنگام جنگ و هم در هنگام صلح استفاده کرده، همچنین از وجود حماس و سازمان جهاد اسلامی در فلسطین اشغالی برای مبارزه با اسرائیل بهره‌برداری کرده است. حزب‌الله در لبنان، مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، حشد الشعبی و فاطمیون افغانی، نمونه‌های خوبی از گروه‌های مذکورند. اگرچه این گروه‌ها نمی‌توانند کمک‌هایی در حد یک دولت در اختیار ایران قرار دهند، این مزیت را دارند که دولت ایران می‌تواند منکر هر نقشی در اقداماتی که از سوی آن‌ها صورت می‌گیرد، گردد و به این صورت تا حد زیادی خود را از پیامدهای منفی اقدام‌های آن‌ها محفوظ نگه دارد. دیگر آنکه هنگامی که این گروه‌ها در

کشور خود به قدرت می‌رسند، مانند حزب الله لبنان و یا شیعیان عراق بعد از بیرون کردن داعش، آنگاه می‌توانند به نحو مؤثرتری به ایران برای نیل به اهدافش کمک کنند. امروزه همکاری با گروه‌های اسلامی به یکی از ارکان مهم راهبرد دفاعی - نظامی ایران تبدیل شده است (طارمی، ۱۳۹۵: ۱۱-۱۲).

رویکرد انقلابی جمهوری اسلامی ایران در منطقه با تأکید بر حق تعیین سرنوشت مردم در قالب حمایت از جنبش‌ها و خیزش‌های مردمی، شعله‌های بیداری اسلامی را فروزان ساخته و تقابل با قدرت هژمونیک، منافع آمریکا و حاکمان مرتجع در منطقه را هدف قرار داده است (صادق زاده، ۱۴۰۲: ۱۷۰). امروز موازنه قوا به نفع دنیای اسلام تغییر یافته است و این نشانه سیر نزولی و افولی اردوگاه غرب است (بیانات به مناسبت روز قدس، ۱۴۰۰/۲/۷). که با عدم پذیرش نظم پیشین منطقه و تلاش برای تغییر بنیادین آن به منظور استقرار نظم و نظام مطلوب اسلامی، برتری‌جویی آمریکا را با چالش‌های همه جانبه مواجه کرد.

جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر هویت اسلامی به حمایت از محور مقاومت به عنوان یک «گفتمان اسلامی فراگیر» علیه اشغالگری می‌پردازد. و مقام معظم رهبری با هدایت محور مقاومت در تضعیف موقعیت و امنیت رژیم صهیونیستی در هم منطقه و همچنین به چالش کشاندن قدرت برتری‌جویانه آمریکا در منطقه در پرتو بیداری اسلامی بر حوزه اثرگذاری، وزن و منزلت ژئوپلیتیک ایران در منطقه غرب آسیا افزوده است (صادق زاده، ۱۴۰۲: ۱۷۱).

در طوفان الاقصی نیز جنبش‌ها و گروه‌هایی مانند حزب الله لبنان، حماس و حوثی‌های یمن با حمایت از جمهوری اسلامی ایران توانستند در افزایش وسعت عمل جمهوری اسلامی ایران موفق عمل کنند به طوری که در برخی از مواقع، این گروه‌ها با حملات همزمان به مواضع اسرائیل باعث تضعیف قدرت نظامی آن می‌شدند. در سالهای اخیر، گروه مقاومت فلسطینی حماس و توانسته است به تواناییهای نظامی و تسلیحاتی خود بیفزاید. توسعه و تولید موشک‌های دوربرد، راکت‌ها و تسلیحات دیگر به این گروه‌ها امکان داد تا به طور مؤثرتری به حمالت اسرائیلی پاسخ دهند و عملیاتی‌هایی نظیر طوفان الاقصی را طراحی و اجرا کنند. عملیات طوفان الاقصی در بستر ترکیبی از عوامل سیاسی، نظامی، اجتماعی و مذهبی شکل گرفت. تشدید تنش‌های سیاسی و نظامی، سرکوب اعتراضات، محاصره نوار غزه، تحریکات مذهبی، پیشرفتهای نظامی گروه‌های مقاومت، تحولات منطقه ای و بین المللی، فشارهای داخلی در اسرائیل و استفاده از جنگ روانی و رسانه ای، همگی نقش مهمی در شکل گیری و وقوع این عملیات داشتند. علاوه بر حماس، گروه‌های مانند حوثی‌های یمن و حزب الله نیز توانسته اند با حمایت از ایران زمینه ساز افزایش وسعت عمل جمهوری اسلامی ایران شوند.

جمهوری اسلامی ایران با به‌کارگیری گروه‌های مقاومت تحت حمایت خود، وسعت عمل و نفوذ راهبردی‌اش را در منطقه غرب آسیا به شکل چشمگیری گسترش داده است. این گروه‌ها که بخشی از محور مقاومت محسوب می‌شوند، با تکیه بر حمایت‌های مالی،

آموزشی، اطلاعاتی و نظامی ایران، به بازیگران مؤثر در معادلات قدرت منطقه تبدیل شده‌اند. ایران از طریق این گروه‌ها، توانسته است عمق استراتژیک خود را در مناطق حساس و استراتژیک مانند عراق، سوریه، لبنان، فلسطین و یمن تقویت کند و تهدیدات امنیتی را خارج از مرزهای خود مدیریت نماید.

گروه‌هایی مانند حزب‌الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی در فلسطین، الحشد الشعبی در عراق و انصارالله یمن، بخشی از این شبکه گسترده مقاومت هستند که اهداف ایران در مقابله با نفوذ خارجی، به‌ویژه ایالات متحده و رژیم اسرائیل، را دنبال می‌کنند. این گروه‌ها با فعالیت در حوزه‌های متفاوت نظامی و سیاسی، نه تنها هزینه اقدامات خصمانه دشمنان ایران را افزایش داده‌اند، بلکه نقش بازدارندگی مهمی در برابر تهدیدات فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای ایفا کرده‌اند. به‌عنوان مثال، حزب‌الله لبنان با تقویت توان نظامی خود، تهدیدی مداوم برای رژیم اسرائیل ایجاد کرده و این رژیم را از انجام اقدامات تهاجمی گسترده بازداشته است.

نتیجه گیری

اندیشه‌های دفاعی و راهبردی مقابله با تهدیدات مختلف در رویکرد مقام معظم رهبری بخشی از ضرورت‌های راهبردی دیپلماسی دفاعی جمهوری اسلامی ایران برای تأثیرگذاری بر فضای منطقه‌ای غرب آسیا تلقی می‌شود. راهبرد دفاعی ایشان را باید بخشی از نیاز ژئوپلیتیکی و هویتی جمهوری اسلامی ایران برای کنترل و مقابله با تهدیدات دانست. در واقع مقابله با تهدیدات دشمنان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای انقلاب و نظام اسلامی یکی از آموزه‌های راهبردی اندیشه دفاعی مقام معظم رهبری برای محدود کردن قدرت بازیگرانی است که از قابلیت مؤثر در جهت ایفای نقش در مناطق پیرامونی برخوردارند.

اصول فکری آیت‌الله خامنه‌ای مبتنی بر برخورد شدید با دشمنان انقلاب اسلامی و مقابله با تجاوز، خیر و برکت بودن جهاد، تأکید بر مؤلفه‌ی دین و آموزه‌های دینی در جامعه، توجه به اصل استقلال و عزت و در نهایت یقین به توانایی‌های داخلی می‌باشد. با توجه به دکترین آیت‌الله خامنه‌ای، استراتژی نظامی جمهوری اسلامی ایران که در دوران دفاع مقدس و جنگ عراق علیه ایران مبتنی بر بازدارندگی دفاعی بود به بازدارندگی دفاعی و تهاجمی تغییر روش داده است. دکترین نظامی جمهوری اسلامی ایران با توجه به مبانی فکری آیت‌الله خامنه‌ای و با عنایت به تهدیدات پیرامونی و چند وجهی بودن تهدیدات در ابعاد نرم افزاری و سخت افزاری، از افزایش آمادگی و توانمندی برای مقابله با تهدیدات دشمنان، به افزایش قابلیت برای تهدید در ابعاد گوناگون دشمن تغییر کرده، به حدی که امروز قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با توجه به توانمندی‌های جمهوری اسلامی ایران در ابعاد مختلف، احساس تهدید می‌کند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با توجه به تهدیداتی که جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه‌ای با آن مواجه است و برای حفظ منافع ملی برای اجرایی نمودن راهبرد تهدید در برابر تهدید، بر سه مؤلفه‌ی بنیادین تأکید دارد که عبارتند از: آرمان‌ها و اهداف نظام جمهوری اسلامی که این اهداف و آرمان‌ها مطلقاً نبایستی از نظر دور بشود؛ که آرمان نظام جمهوری اسلامی را می‌شود در جمله کوتاه «ایجاد تمدن اسلامی» خلاصه کرد. مؤلفه دوم: عبارت است از راهکارها و روش‌هایی که کشور را به این اهداف نائل می‌سازد. مؤلفه سوم: توجه به واقعیات پیرامونی. مقام معظم رهبری توجه ویژه‌ای به انعقاد پیمان‌های دفاعی و امنیتی، برگزاری مانورهای نظامی و بهینه‌سازی توان دفاعی زمینه‌ساز تقویت امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا داشته‌اند.

دیپلماسی دفاعی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران با توجه به اصول و مبانی فکری آیت‌الله خامنه‌ای در حالی پیگیری و بازتولید می‌شود که با توجه به تهدیدها و چالش‌های به وجود آمده علیه کشور در غرب آسیا، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای مطرح و دارای جایگاهی ویژه است و از لحاظ پیشگیری و مهار تهدیدهای پیش رو، بخش دفاعی با تکیه بر فعالیت‌های دیپلماتیک می‌تواند نقش اساسی و مطلوبی در

ایجاد اعتماد و اطمینان متقابل بین کشورهای منطقه ایفا کند. پس برای ادامه یافتن و شکل‌گیری دیپلماسی دفاعی پویا که توان تعاملات دفاعی با کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در زمینه‌های، فنی و مطالعاتی، تبادل تجهیزات، سرمایه‌گذاری‌های مشترک، آموزش‌های نظامی و تبادل وابستگان نظامی و دفاعی را داشته باشد، تکیه بر مبانی فکری و اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان اصلی اساسی قلمداد می‌شود. همچنین، با توجه بن‌مایه‌های نظام سیاسی جدید، انواع تهدیدها و مخاطرات علیه این نظام تازه تأسیس شکل گرفته و با ابزارهای گوناگون مورد حمله قرار گرفت. با توجه به گسترش نظریات گوناگون

در حوزه دفاعی و از آنجا که مسئله امنیت، قابل مناقشه و چشم‌پوشی نیست، همه‌ی ابزارهای لازم برای تأمین و محافظت از امنیت به کار گرفته شد.

- بعیدی نژاد، حمیدرضا (۱۴۰۲). «*درآمدی بر دیپلماسی دفاعی*». تهران: وزارت امور خارجه.
- حاجی‌زاده، سیروس (۱۳۹۹). «الگوی دیپلماسی دفاعی جمهوری اسلامی ایران در راستای امنیت زایی و عمق بخشی انقلاب اسلامی». *فصلنامه آفاق امنیت*، سال سیزدهم، شماره ۴۸.
- رضاپور، دانیال و ابوالفضل مجیدی (۱۴۰۰). «بررسی نقش دیپلماسی نظامی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». *سیاست پژوهی*، دوره ۸، شماره ۲۰.
- ساعد، نادر. ۱۳۸۹. «دیپلماسی دفاعی: تأملی شناختی و کاوش در مبادی». *فصلنامه راهبرد دفاعی*، شماره ۳۱.
- شعبانی، طاهره (۱۴۰۳). «*ابعاد و کارکردهای دیپلماسی نظامی*». تهران: وزارت امور خارجه.
- طارمی، کامران (۱۳۸۲). «تحلیلی بر نقش موشک‌های بالستیک در دکترین دفاعی ایران». *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*. شماره ۵۹.
- قاسمی، فرهاد و محمدرضا فرجی (۱۳۹۷). «نظریه پیچیدگی و سیاست خارجی: راهبردهای ایران در غرب آسیا». *پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل*. سال هفتم، شماره

مظفری نیکو، علیرضا و دیگران (۱۳۹۵). «اصول و راهکارهای توانمندسازی دفاعی در اندیشه امام خامنه ای (مدظله العالی) با تأکید بر دیپلماسی دفاعی جمهوری اسلامی ایران». *همایش ملی تبیین اندیشه دفاعی امام خامنه ای (مدظله العالی)* مجموعه مقالات سومین همایش ملی تبیین اندیشه دفاعی امام خامنه ای (مدظله العالی)

مقومی، امیررضا (۱۴۰۳) «واکاوی پیامدهای طوفان الاقصی بر امنیت ملی رژیم صهیونیستی». *فصلنامه محیط شناسی راهبردی جمهوری اسلامی ایران*. دوره ۸، شماره

ناطق، هاشم و دیگران. (۱۳۹۹). «بررسی فرهنگ دفاعی جمهوری اسلامی ایران با کاربست دیپلماسی دفاعی بر مبنای بیانیه گام دوم انقلاب». سومین همایش ملی و اولین همایش بین‌المللی حکمرانی متعالی.

نوری زاد، عباس (۱۴۰۱). «ژئوپلیتیک و بازدارندگی». تهران: نشر خط سوم.

وعیدی، مصطفی (۱۴۰۲). «نظریه بازدارندگی». تهران: نشر نوین.

یوسف نند، یعقوب و دیگران (۱۳۹۸). «نظم بحرانی و پیامدهای راهبرد دیپلماسی دفاعی جمهوری اسلامی ایران». مجله سیاست دفاعی. سال بیست و هشتم، شماره ۱۰۹.

بیانات

بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۴۰۰/۱۲/۱۹.

وب سایت خامنه‌ای (فارسی)، ابلاغ سیاست‌های کلی برنامه‌های به ریاست محترم جمهوری ۱۳۸۷/۰۲/۳۰.

یانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، ۱۴۰۴/۱۱.

دیدار با کارگزاران نظام، ۱۴۰۲/۹/۸.

بیانات به مناسبت روز قدس، ۱۴۰۰/۲/۷.